

## تاریخ فلسفه حقوق

« ۱۵ »

اولی، **گوستاو هوگو** (۱) (۱۸۴۴-۱۷۶۴)، نکات اساسی چندی از برنامه این مکتب را در سال ۱۷۹۰ طرح ریزی کرده ولی عمل وی در اینراه بیشتر جنبه فرعی داشت. فکر این نویسنده، که گاه روشن نبوده، در طرق دیگر توسعه یافت و برای حقوق طبیعی مفهومی قائل شد که مخصوص وی بوده بررسی آن در این مقام مورد ندارد.

برعکس، فرمول کامل و اصولی برنامه مکتب تاریخی بوسیله **فریدریش شارل ساوینی** (۲) (۱۸۶۱-۱۷۷۹)، ضمن رساله مشهوری، در ۱۸۱۴ داده شد که هدف آن انتقادات قلمی علیه **تیبو** (۳) بود. شخص اخیر که، مانند ساوینی، استاد دانشگاه **ایدلبرگ** (۴) بود، در همان سال کتاب کوچکی تحت عنوان «**دورگرزوم یک حقوق مدنی عمومی برای آلمان**» (۵) منتشر کرده در آن این عقیده را ابراز کرده بایستی قوانین مورد اجرای دول مختلفه آلمان را یکی کرد و از آن یک مجموعه قوانین (۶) تهیه نمود.

فکر جمع آوری قانون جدید نبود چه در اینمورد، قبلاً، تجربیاتی در بعضی کشورهای ایتالیا همچنین در پروس، اتریش و بخصوص در فرانسه صورت گرفته بود (قانون مدنی کشور اخیر، که در زمان انقلاب تهیه شده بود، به مهر ناپلئون مهور بود). از طرف دیگر، تمایل با اتحاد قوانین نتیجه منطقی توجه بجهت عقلی بود و اینکه می بینیم مردان انقلاب کبیر، پس از اعلام حقوق بشر و عضو جامعه (۱۷۸۹)، به تنظیم قواعد حقوق خصوصی پرداخته آنرا در یک مجموعه واحد مرتب قانون جمع آوری کردند که از زمان تصویب آن (۱۸۰۴) تا باسروز در فرانسه مورد اجراست، امری اتفاقی نمیشد.

در آلمان، **تیبو**، نماینده تمایل عقلی فوق بوده بنفع جمع آوری قوانین دلائل چندی بان افزود که عموماً از امور عملی گرفته شده است؛ وی، مضار مغایرت قوانین و رسوم و عادات را توجه داده دقت عمومیرا بسوی جنبه ملی که این اتحاد حقوق خصوصی در روابط بین دول مختلفه آلمان بخود خواهد گرفت، معطوف میسازد.

پس، ساوینی، با رساله مشهور خود: «**استعداد عصر ما جهت قانونگزاری و علم حقوق**» (۷)، که آن نیز در ۱۸۱۴ منتشر گردید، علیه تیتوقیام کرد. در این کتاب، ساوینی نه تنها با جمع آوری قوانین بلکه تا اندازه ای با قانونگزاری

Heidelberg - ۴ A. Thibaut - ۳ Frédéric charles Savigny - ۲ Gustawe Hugo ۱  
Ueber die Notwendigkeit eines allgemeinen buirgerlichen Rechts für Deutschland. - ۵  
De la vocation de notre temps pour la législation et la jurisprudence - ۷ Le Code - ۶

### تاریخ فلسفه حقوق

بطور کلی مخالفت میکند چه ، بعقیده وی ، قوانین و بطریق اولی مجموعه های قانون بحقوق جمود و خشکی خاصی می بخشند و بیعبارت دیگر چیزهایی بیجان اند که بسط حقوق را متوقف میسازند .

در نظر ساوینی ، زندگی حقوق بخصوص در عمل و عرف ، که بیان بلاواسطه وجدان حقوقی عمومی است ، صورت میگیرد .

«وجدان حقوقی عمومی» یک مفهوم خصیصه ای است که مکتب تاریخی ازسلسله تاریخی فلسفی شلینگ و هگل اتخاذ میکند بطوریکه میتوان بان چشم کار برد خصوصی نظریه های ایندو فیلسوف ، درمورد حقوق ، نگریست . (۱)

درنظر مکتب تاریخی ، هر ملتی را روح مخصوصی است که تظاهرات و بروزات آن در اخلاق ، حقوق ، هنر و زبان تجلی دارد . دراینخصوص ، مهمتر از همه ، مقایسه حقوق و زبان است . همچنانکه تولد و توسعه زبان بخودی خود وبدون کمک علماء صرف ونحو صورت میگیرد و اینان ، بعداً ، اصول وقواعد آنرا ازخودعمل انجام یافته بیرون کش کرده تثبیت مینمایند همینطور حقوق مخلوق قانونگزار نبوده بلکه محصول غریزی وشبه لایشری است که در اعمال تظاهر میکنند . تنها در مرحله بعدی بسط آن است که عمل تدارک عمیقانه بسعی اهل فن ، که حقوقدانان باشند ، صورت میگیرد . و در تعقیب عمل حقوقدانان قانونگزاری میآید که اساس آن نیز بر روی عادات موجوده ازقبل است .

بنابراین آنچه گفته شد ، بعقیده ساوینی ، وظیفه قوانین کاملاً قانونی بوده جز تثبیت و تسکین تقریبی و خلاصه تبلور اصولی که قبلاً ، بوسیله وجدان عمومی حقوقی تهیه شده ، کاری ندارند .

این وجدانها تنها مأخذ رسمی وطبیعی حقوق است و سرچشمه نفرت ساوینی و بطور کلی مکتب تاریخی ، از قانونگزاری وبخصوص از جمع آوری قوانین ، از همین جاست . چون مجموعه های قوانین تألیفات منظم ومرتب قانونانند لذا بیشتر جنبه ثبات داشته ممکن است مدت زیادی جریان خود بخود تحول حقوق را متوقف سازند .

بخصوص ، بعقیده ساوینی ، شرائط علم حقوق و اجرای حق در کشورهای آلمان بهیچوجه برای تهیه یک مجموعه قوانین مساعد نبوده است . ساوینی با کتابهای «تاریخ

---

۱. معذک باید متوجه بود که ، برخلاف شلینگ و هگل ، مکتب تاریخی به روحانی کردن دولت ، همچون بیان مطلق وجدان عمومی نرسیده ؛ بلکه بیشتر خود این وجدان را در پیوستگی توسعه آن مورد دقت قرار میدهد . و مزیتی که برای عرف و عادت نسبت به قانون قائل میشود از همین جا سرچشمه میگیرد . با این وجود اختلاف مزبور هر قدر هم مهم باشد ، نکته اساسی را که دو مکتب در آن اتفاق دارند لمس نمیکند . باین معنی که ، درنظر هر دو مکتب ، مفهوم حقوق یک محصول تاریخی (وضعی) بوده که اساس آن روح عامه است . از نظر مقایسه ، مطالعه کتابهای فلسفه حقوق ، فلسفه تاریخ و دائرة المعارف علوم فلسفی هگل بیفایده نمیشد . در این کتاب نامبرده ، به تجسم جاندار مفهوم روح ملت همچون مدارج خصوصی روح جهانی میپردازد .

### تاریخ فلسفه حقوق

« حقوق رم در قرن وسطی » ( ۱۸۳۱-۱۸۱۰ ) و « سیستم فعلی حقوق رم » ( ۱۸۵۱-۱۸۴۰ ) خود شیار عمیقی در قلمرو علم حقوق گذارد.

بکار وی ، **کارپرچا** ( ۱۸۴۶ - ۱۷۹۸ ) علاوه شد که ، بخصوص ، کتاب « بحث در خصوص حقوق جزمی » را بایستی بخاطر سپرد ( ۱۸۴۷-۱۸۲۸ ) . آثار **نیبرر** ( ۱۸۳۱-۱۷۷۶ ) و **ایخرون** ( ۱۴ ) ( ۱۷۸۱-۰۸۰۴ ) نیز اهمیت قابل ملاحظه در توسعه مکتب تاریخی داشتند .

تمایل فلسفی فوق ، که هدفش تمرکز توجه مردم بمطالعه وجدان عمومی و نتایج بلاواسطه آن بود ، از این جهت که مطالعه تاریخ حقوق را پیشرفت داد و تحقیقات را متوجه ریشه و بسط آن - با بستگی بشرائط خصوصی هر ملت و سایر پدیده های زندگی اجتماعی - سوق داد ، سودمند بود . در اینخصوص ، مکتب تاریخی ، نسبت بمفاهیم پیشین که جنبه تخصصی حقوق را فراموش میکردند ، متضمن نحوه ای ترقی است . ولی از طرف دیگر دارای نواقصی است که پیشرفتهای بعدی علم ، بهتر از پیش ، آنها را ثابت کردند . مقدسه ، مطالعه حقوق وضعی که مکتب تاریخی ، بحق ، آن را توصیه نموده نبایستی تحقیق درباره ایدآل عدالت را طرد نماید . بنظر این مکتب ، ما بایستی یکسره تسلیم وقایع تاریخی بانیم ولی این تسلیم بی قید و شرط مخالف خواسته های انتقادی وجدان بوده مانع هر گونه پیشرفت حقوقی میشود .

اگر ما بنحو قضعی حقیقت و ایدآل را یکی بدانیم ، امکان پیشرفت حقوق را منکر شده ایم .

اشتباه مسلکهای تاریخی در همین نکته است که ، از طرف دیگر ، مزیت مکتبهای قدیم حقوق عقلی را روشن مینماید . تنها ملاحظه حوادث ، که نکته اتکاء مکتب فوق میباشد ، برای تعیین مفهوم حقوق کافی نیست . چه حادثه نمیتواند چنین مفهومی را بدست دهد . بعکس انتخاب وقایع مستلزم وجود قبلی یک نظر ایدآلی است . زیرا ، برای جمع آوری پدیده های حقوقی بایستی ابتدا معیاری جهت تشخیص « آنچه حقوقی است » از « آنچه حقوقی نیست » در اختیار داشته باشیم .

در مورد عرف و مأخذ حقوقی نیز ، نظریه مزبور ، بطور کلی در اشتباه است ، چه تنها مرحله ابتدائی تحول حقوقی را در نظر بگیرد که با مراحل بعدی تقابل دارد .

اگر درست باشد که حقوق زائیده عرف است ، منکر این امر هم نمیتوان شد که عرف ، بعداً و بتدریج ، جذب قانون میشود . همچنین اگر صحیح باشد که عرف شکل ابتدائی و خام حقوق است ، بایستی پذیرفت که تدوین قانون هم شکل عالی آن خواهد بود . چه ، کار فوق ، مستلزم انتقاد ، بحث و یک شعور منسبط میباشد .

بعلاوه اگر چه در اصل حقوق جز برقراری و تثبیت نتایج عرف اثر دیگری نداشته ولی بعداً منبع مستقلی گردیده حتی نسبت بعرف حکمروائی میباشد .

بطور خلاصه ، عیب نظریه مکتب تاریخی این است که پست ترین مراحل پیشرفت را عقیده قضعی قرارداد داده است . میتوان گفت که نظریه مزبور ، با پیشرفت مراحل تمدن بیش از پیش مورد تکذیب حوادث قرار میگردد .

## تاریخ فلسفه حقوق

همچنین، مقایسه بین حقوق و زبان تا اندازه‌ای صحیح است که ما مقایسه را تا آخر تعقیب ننمائیم چه در غیر اینصورت، در مراحل عالیّه تحول حقوقی، اثر بحث آزاد و علمی را بمنظور برقراری یا اصلاح قوانین نادیده گرفته‌ایم.

نقص دیگر مکتب تاریخی ادراک شاعرانه آن از توسعه و بسط حقوق است: یعنی جنبه‌های مبهم، غیرحقیقی، بعبارت بهتر، مغالزه‌ای و عشقی آن.

بموجب این مفهوم، وجدان عمومی اسرار آمیز و قطعی است؛ ولی این یک اصطلاح اسطوری است که با حقیقت وفق نداده در واقع افسانه‌ای بیش نیست.

حق این است که وجدان و اراده یک ملت تألیفی از وجدانها و اراده‌های فردی است. بنا براین بجای «دیرنیگ» (۱۶) در مقابل ادراک افسانه آمیز مکتب تاریخی ادراک رئالیست «مبارزه بفتح حقوق» را یکی از اشکال مبارزه برای زندگی را افاده می‌کرد قرار میداد. در حقیقت، وقتی بخواهند اصولی برای حقوق وضع کنند، معمولاً نه قوانین

مطلق دست میدهند و نه الهامات یکسان حاصل میشود بلکه قاعده حقوق وضعی تنها این نتیجه عقاید و امیال مختلفه یعنی بیان اراده اجتماعی است که در زمان معینی حاکم می‌باشد. از خصوصیات مکتب تاریخی احترام فوق العاده‌ای است که نسبت به حقوق هم قائل شده این موضوع گاهی مکتب نامبرده را به نقض اصولی که خود وضع کرده و ادار می‌نماید حقوق دانان مکتب تاریخی تقریباً همگی در زبان روسی متبحر بوده‌رم را همچون مدل کلیه حقوقها و به نحوی برای تمام ملل معتبر میدانستند (این موضوع متناقض با اصلی است که همین مکتب گذارد و بموجب آن هر ملتی دارای روح مخصوص بخود و هر روح مخصوص دارای حقوق مخصوص می‌باشد).

بسیب همین احترام فوق العاده و یک طرفه نسبت به حقوق رم مکتب تاریخی بطور مؤثر جنبشی را که از آن انتظار میرفت بمطالعات تاریخی نداد و این جنبش تنها در عصر ما بوسیله مکتب نژاد شناسی و مقایسه (که خالی از پیش قضاوت‌ها و عقاید محدودکننده و حقیقه متوجه روشن ساختن حقوق ملل می‌باشد) ایجاد شد.

برخی بحق نظر داده‌اند که از بعضی جهات حقوق رم برای مکتب تاریخی جانشین حقوق طبیعی شده بود که با آن مبارزه داشت.

معهدا، نظریه مکتب تاریخی صرفنظر از تصحیحات جزئی و ترك بعضی اصطلاحات و خصوصیات خارجی (که کم کم و به نسبتی که آن نظریه منتشر می‌گردید، از بین رفت) و گذشته و حال مورد قبول اکثریت علماء حقوق بوده و می‌باشد بطوریکه میتوان گفت، با مفاسد و معایبش، همیشه حاکم و غالب بوده است.

معمولاً این دواصل تاریخی بودن و نسبت حقوق را می‌پذیرند؛ ضمناً براین عقیده‌اند که بایستی فقط متوجه حقوق وضعی بود نه حقوق طبیعی.

این عقیده، چون موجب طرز تحقیقات خالص درباره عدالت بوده قلمرو فلسفه حقوق را محدود می‌نماید، اشتباه بزرگ و بسیار خطرناکی است که خود از خصائص مرحله‌ای از فکر بوده که، بموجب قرائن و آثار زیاد، بزودی معوق خواهد ماند.

این شرح مختصر را با مطالعه احوال نویسندگان جدیدتر، ابتداء ایتالیائی‌ان و بعد، از آن سایر کشورها خاتمه می‌دهیم.

اصطلاحات قضائی

چون در اغلب موارد اصطلاحات قضائی به زبانهای مختلف جهان مورد حاجت آقایان استادان دانشگاه و قضات و وکلاء دادگستری و دانشجویان حقوق است و اغلب به نوشتجات و رسائل و اسناد و افرادی مواجه میشوند که از زبانها و ملیتهای متنوعه بوده و در تحریرات و تقریرات آنها این نوع اصطلاحات اعم از مدنی یا کیفری وجود دارد از این جهت برای تسهیل کار آقایان محترم این قبیل لغات به زبانهای فارسی - عربی - ایتالیائی - آلمانی - انگلیسی و فرانسه با توجه به مجموعه قوانین و کتب حقوقی و جزائی در جدول زیرین جمع آوری شده و مقرر گردیده در یک شماره اصطلاحات کیفری و در شماره دیگر واژه‌های حقوقی تهیه و طبع شود تا پس از خاتمه به ترتیب حروف تهجی بصورت رساله جداگانه منتشر گردیده و در دسترس همگان قرار گیرد امید است این هدیه ناقابل مطبوع طبع واقع شده و در نزد ارباب هنر و دانش و اصحاب فضل پسندیده آید و اگر به سهو و یا نسیانی واقف شوند رنج مؤلف حقیر را به شکنج طعن و ملامت ضایع نگردانیده و با قلم عفو و اغماض در تصحیح آن برآیند.

غرض نقشی است گزما بازماند که هستی را نمی بینم بقائی

فرانس	انگلیسی	آلمانی	ایتالیائی	عربی	فارسی
Français	Anglais	Allemand	Italien	Arabe	Persan
L'infraction	The offence	Die strafbare Handlung	L'infrazione	الجریمه	بزه (جرم)
La contravention	The contravention	Der Ubertretung	La contravvenzione	المخالفة	خلاف
Le délit	The misdemeanor	Das Vergehen	Il delitto	الجنحه	جنحه
Le crime	The crime The felony	Das Verbrechen	Il delitto Il reato	الجنایة	جنایت
Le complice	The accomplice	Der Gehülfe	Il complice	المعاون	معاون جرم
L'accusé	The accused	Der Angeklagte	L'accusato	المتهم	متهم
Le coupable	The guilty	Der Schuldige	Il colpevole	المجرم	بزهکار (مجرم)
La peine	The punishment	Die Strafe	La pena	العقوبة	کیفر (مجازات)
La tentative	The attempt	Das Versuch	Il tentativa	الشروع	شروع جرم
La récidive	The relapse	Das Rückfall	La recidiva	العود	تکرار جرم
Les circonstances atténuantes	The mitigating circumstances	Die mildernde Umstände	Le circonstanze attenuanti	الظروف المخففة	کیفیات مخففة
Les circonstances aggravantes	The aggravating circumstances	Die erschwerende Umstände	Le circonstanze aggravanti	الظروف المشددة	کیفیات مشددة
La condamnation	The conviction	Die Verurteilung	La condanna	المحكوم بها	محکومیت

فرانسې	انګليسي	آلماني	ایټاليایي	عربي	فارسي
Français	Anglais	Allemand	Italien	Arabe	Persan
La prescription	The limitation	Die Verjährung	La prescrizione	التقادم - المروور الزمن	مروور زمان
La compétence	The jurisdiction	Die Zuständigkeit	La Competenza	الصلاحية	صلاحيت
La preuve	The evidence	Der Beweis	La prova	الدليل	دليل
La prison	The prison	Das Gefängnis	La carcere	السجن	زندان (محبس)
Le procureur	The attorney general	Der Staatsanwalt	La procuratore	المدعي العام	دادستان
Le juge d'instruction	The examining magistrate	Der Untersuchungsrichter	Giudice d'istruzione	القاضي التحقيقي	بازپرس مستنطق
Le prisonnier	The prisoner	Der Gefangener	Il prigioniero	المسجون	زنداني - محبوس
L'ordonnance du non-lieu	The non suit	Die Einstellung	La sentenza di non farsi luogo	قرار المنع المحاكمة	قرار منع تعقيب
La partie civile	The plaintiff	Der Zivilpartei Der Nebenkläger	La parte civile	المدعي الشخصي	مدعي خصوصي
L'avocat	The lawyer-The barrister	Der Rechtsanwalt	L'avvocato	المحامى	وكيل
Le juge	The judge	Der Richter	Il giudice	القاضي	دادرس
Le barreau	The bar	Die Anwaltschaft	Il foro. Forense	النقابة المحامين	كانون و كلاه
Le jugement	The judgment	Das Urteil	Il giudizio	الحكم	دادنامه (حکم)
Le jugement contradictoire	The contradictory judgment	Das widersprechende Urteil	Il giudizio in contraddittorio	الحكم الحضورى	حكم حضورى
Le jugement par défaut	The judgment by default	Das Versäumnisurteil	Il giudizio in contumacia	الحكم الغيابى	دادنامه غيابى
Le jugement définitif	The final judgment	Die Entscheidung	Il giudizio irrevocabile	الحكم القطعى	دادنامه قطعى
Les motifs d'un jugement	The dictum	Die Entscheidung	Il motivo del giudizio	اسباب الحكم	سبب حكم
Juger	To judge	Urteilen	Giudicare	الحكومة	قضاوت كردن
Confirmer un jugement	To confirm a judgement	Ein Urteil bestätigen	Confermare una sentenza	تنفيذ الحكم	استوارى دادنامه
Infirmen un jugement	To reverse a decision	Ein Urteil aufheben	Cassare una sentenza	النفص الحكم	شكستن دادنامه
Rendre un jugement	To deliver judgement	Ein Urteil sprechen	Dare una sentenza	صدور الحكم	صدور دادنامه
L'exécution d'un jugement	The enforcement	Die Vollstreckung eines Urteils	L'esecuzione	انفاذ الحكم	اجراى دادنامه